**عمومی کردن علم: با مطالعه موردی درباره علامه مجلسی**

**اسفندیاری، محمد**

آموختن دانش بر هر مسلمان فرض است‏ و فریضه،و عذر نادانی پذیرفته نیست؛ چنان‏که آموزش دانش بر عهده عالمان‏ دین است و خداوند پیش از آنکه از نادانان‏ برای آموختن پیمان بگیرد،از عالمان برای‏ آموزش پیمان گرفته است‏1.پس از ازای‏ هر فرد ناآگاه 2 نفر مسئول است؛یکی‏ خود او و دیگری آنکه آگاه است.

یکی از راهکارهای آموزش علم، عمومی کردن آن است.مقصود از عمومی‏کردن علم،همه فهم کردن آن با حفظ سطح علمی لازم است که فرنگیان‏ بدان Popularisation می‏گویند ولی‏ عامیانه کردن علم،فدا کردن سطح علمی‏ لازم است که به آن vulgarisation می‏گویند و پیداست که میان Populace (مردم)و vulgus (توده،عامه)تفاوت‏ است.در واقع،آفت عمومی کردن علم، عامیانه ساختن آن است و آنچه در اینجا مطمح نظر است،آن است و نه این.

درگذشته،عده‏ای علم را طبقاتی می‏دانستند و اجازه نمی‏دادند طبقات فرودست جامعه علم‏ بیاموزند.بارزترین نمونه آن خسرو انوشیروان‏ است که حتی هنگامی که کشور دچار کمبود بودجه شده بود،اجازه نداد فرزند کفشگری به‏ ازای پرداختن هزاران درم،علم بیاموزد2پس‏ از ورود اسلام به ایران،این اندیشه از سکه افتاد اما اندیشه دیگری جایگزین آن شد؛عده‏ای از عالمان می‏پنداشتند احترام مقام علم به این‏ است که همه فهم و عمومی نشود و به سطح‏ فکر و فهم مردم نزدیک نشود؛یعنی نباید علم را ساده و زودیاب و به فهم مردم نزدیک کرد بلکه‏ مردم باید خود را به رنج افکنند و برکشند و اگر نتوانستند،بر عالمان حرجی نیست.برپایه این‏ پندار،دیواری میان عالمان و عامه کشیده شده‏ بود و استفاده عامه از آثار عالمان ممکن نبود.

هنگامی که عبد الرحمان بن عیسای همذانی‏ کتابی خوشخوان سهل الوصول در لغت با عنوان«الالفاظ الکتابیه»نوشت،صاحب بن‏ عباد برآشفت و گفت:«اگر بر عبد الرحمان بن‏ عیسی دست می‏یافتم،فرمان می‏دادم دستش‏ را ببرند زیرا سخنان زیبا و مرواریدهای عربی را در اوراقی آسان‏یاب گرد آورد و آن را به دهان‏ کودکان مکتبی انداخت و رنج درس‏آموزی و حفظ فراوان و مطالعه پیوسته و بسیار را از دوش‏ ادب‏آموزان برداشت».3

مقداری لغت ساده در نوشته درج و آن را ساده‏ کرد و کار بدین سادگی نیست.

امروزه در جهان این پندارها نقش برآب و جنبش علمی گسترده‏ای آغاز شده که هدف آن‏ ساده و عمومی کردن علم است تا عامه مردم‏ با مسائل علمی-حتی جزئیات پیچیده آن- آشنا شوند.ریاضیات،فیزیک،ستاره‏شناسی، زیست‏شناسی و علوم دیگر چندان ساده‏سازی‏ شده که هرکس با معلوماتی ابتدایی می‏تواند با این علوم آشنا شود5.هزاران کتاب و مقاله‏ و فیلم و نمایشگاه به آهنگ عمومی کردن علم‏ و توزیع اطلاعات فراهم شده و خواسته‏های‏ میلیون‏ها نفر برای آشنایی با علوم برآورده شده‏ است.

از میان کارهایی که برای عمومی کردن علم‏ انجام شده،2 کار در خور ذکر است؛انتشار مجموعه«چه می‏دانم؟»و کتاب‏های جیبی.

مجموعه«چه می‏دانم؟» (Que saisje-) ، عنوانی عامی است برای یک سلسله کتاب که‏ به اهتمام موسسه نشر دانشگاهی فرانسه،از نیمه دوم قرن بیستم،منتشر شده است.تعداد کتاب‏های این مجموعه از 2500 در گذشته و به‏ بسیاری از زبان‏ها از جمله فارسی درآمده است. این مجموعه،دانشنامه‏ای است که رشته‏های‏ گوناگون دانش بشری را دربرمی‏گیرد؛از ریاضیات تا ادبیات،از فلسفه تا تاریخ و از جامعه‏شناسی تا روان‏شناسی.هریک از جلدهای این مجموعه شامل یک موضوع‏ است و حدود 100 تا 200 صفحه.مطالب‏ کتاب مختصر و مفید است و شامل مهم‏ترین‏ اطلاعاتی که هرکس باید بداند.مخاطب کتاب‏ نیز همگان هستند؛از دانشگاهیان تا عامه مردم. این مجموعه عوام فهم و خواص‏پسند است؛ ساده است اما سطحی نیست؛عمیق است ولی‏ پیچیده نیست.

مجموعه چه می‏دانم؟در رشد علمی مردم‏ اثرگذار بوده و در جهان-و نیز ایران-از آن‏ استقبال چشمگیری شده است.در کشور ما، موسسه انتشارات فرانکلین(اینک به نام سازمان‏ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی)ناشر این‏ مجموعه است.

انتشار سلسله کتاب‏های جیبی نیز از دیگر کارهایی است که در عمومی کردن علم بسیار تاثیر داشته است.کشورهای آنگلوساکسون‏ -به‏ویژه موسسه بریتانیایی پنگوئن-در پدیده کتاب‏های جیبی نقش اول را داشتند.

مقصود از انتشار کتاب جیبی،ارزان کردن و خوشدست ساختن کتاب بود تا مردم به راحتی‏ کتاب بخرند،در جیبشان جای بدهند و همه جا کتاب بخوانند.پس از خواندن نیز،اگر جایی در خانه برای نگهداری کتاب ندارند،می‏توانند آن‏ را-که به ثمن‏بخش خریده‏اند-به دیگری‏ بدهند یا دور بیندازند؛یعنی کتاب را باری بر دوش خودشان ندانند.

نویسنده‏ای خارجی،در مقدمه کتابی از سلسله کتاب‏های جیبی می‏گوید:«من و زنم‏ و پسرم و دخترم در یک اتاق 4 نفره قطار به‏ نیویورک سفر می‏کردیم.همین‏که قطار به راه‏ افتاد،من یک کتاب جیبی را از جیب درآوردم‏ و صفحه اول و دوم آن را خواندم و آن ورق را از کتاب جدا کردم و به زنم دادم.زنم آن را خواند و به پسرم داد و پسرم نیز خواند وبه دخترم داد. دخترم هم پس از خواندن،آن را از پنجره قطار بیرون انداخت.در این فاصله،من صفحات سوم‏ و چهارم کتاب را خواندم و از کتاب کندم و به‏ زنم دادم.از دست او نیز به دست پسرم و بعد به دست دخترم رسید.بدین ترتیب،هر ورق از کتاب،دست به دست مطالعه می‏شد و از پنجره‏ بیرون انداخته می‏شد.هنگامی که قطار به‏ مقصد رسید،مطالعه کتاب هم به پایان رسیده‏ بود.همه،همه کتاب را خوانده بودیم».6

هدف از انتشار کتاب‏های جیبی همین بود؛ به جای اینکه یک خانواده در قطار گپ بزنند و باز هم وقت زیاد بیاورند و حرف کم،به مطالعه‏ مشغول شوند و باکی نداشته باشند که کتابشان‏ در قطار کثیف می‏شود.

مبتکر کتاب جیبی در فرانسه می‏گوید فکر ایجاد کتاب جیبی هنگامی به ذهنش رسید که‏ روزی دید یک سرباز از یک کتابفروشی کتابی‏ خرید و بعد آن را دو نیم کرد و در جیب‏های‏ لباس سربازی‏اش گذاشت‏7.کتاب جیبی در آمریکا نیز با همین انگیزه ایجاد شد که سربازان‏ -که روانه جبهه بودند-در جیبشان کتاب‏ داشته باشند و در سنگرها و پادگان‏ها کتاب‏ بخوانند8

محمد جواد مغنیه نیز با همین انگیزه-پس‏ از نگارش کتاب‏های مفصلی چون«الکاشف»و «فی ظلال نهج البلاغه»-به کتاب‏های مختصر پرداخت.هنگامی که از او پرسیدند چرا به جای‏ نگارش کتاب‏های مفصل،به کتاب‏های مختصر روآورده است،گفت:«روزی در بیروت دیدم‏ جوانی در همان حال که با یک دست ساندویچ‏ می‏خورد،با یک دست دیگر یک کتاب جیبی‏ را گرفته و مطالعه می‏کند.فکر کردم که اگر آن کتاب،بزرگ و قطور بود،قابل استفاده‏ نبود.آنگاه تصمیم گرفتم کتاب‏های مختصر بنویسم‏9.مغنیه،با عنایت بدین حادثه، کتاب‏های جیبی را«ساندویچ»و کتاب‏های‏ مفصل را«ولیمه»و«مائده»می‏نامید.10

به‏هرحال،هدف از انتشار کتاب‏های جیبی، دموکراتیزه یا پرولتریزه کردن کتاب بود و تاکنون صدها میلیون از کتاب‏های جیبی به‏ فروش رفته است.در ایران موسسه انتشارات‏ فرانکلین،با تاسیس شرکت سهامی کتاب‏های‏ جیبی،به این کار اهتمام ورزید.در اهمیت‏ این کتاب‏ها همین بس که مارشال مک لوهان‏ می‏گفت:«کتاب جیبی انقلابی در عادت‏ خواندن به وجود آورد.این انقلاب برخی تمایزات‏ سنتی بین روشنفکران و گروه‏های بی‏فرهنگ را از میان برداشت».11

به جز مجموعه چه می‏دانم؟و کتاب‏های‏ جیبی،کوشش‏های جدی دیگری در جای‏جای‏ جهان برای عمومی کردن علم شده است؛ از جمله می‏توان به سلسله کتاب‏هایی اشاره‏ کرد که در انگلستان با عنوان«خودآموز» (Teach Yourself) و«آسان شده» (Made Simple) منتشر می‏شود.در آمریکا نیز سلسله کتاب‏هایی منتشر می‏شود که‏ عنوان آن«...برای ابلهان» (For idiots...) و«...برای کندفهمان» (For dummies...) است؛مثلا فلسفه برای ابلهان،اقتصاد برای‏ ابلهان،جامعه‏شناسی برای کند فهمان و فیزیک برای کند فهمان،البته مخاطب این‏ کتاب‏ها-که جدی است و خوشخوان-ابلهان‏ نیستند بلکه مقصود این است که مطالب‏ آن‏قدر در این کتاب‏ها آسان شده که ابلهان نیز می‏توانند بخوانند و بفهمند؛نوعی تشویق است‏ به کتابخوانی و ریختن ترس مردم از مطالعه در موضوعات علمی.

در جهان اسلام هیچ کوشش گروهی و سازمان‏یافته‏ای برای عمومی‏کردن معارف‏ دینی نشده است.با اینکه هم نیاز هست و هم‏ بودجه کافی و همچنان تجربه‏ها و الگوهای‏ موفق اما این بار،همچنان بر زمین مانده است. اینک در ایران صدها موسسه و نهاد فرهنگی- دینی در فعالیت هستند؛اگر نگوییم که اغلب‏ آنها به دور خود می‏چرخند.دریغا که هیچ‏ نهادی به عمومی کردن علوم دینی اهتمام‏ نکرده و گویا این موضوع به خاطر کسی نرسیده‏ است.این،نشانه آن است که عده‏ای هنوز به‏ مقام تقلید هم نرسیده‏اند؛نه خود می‏دانند و نه می‏دانند که دیگران می‏دانند تا از آنها تقلید کنند.

پیداست که وظیفه عالمان دینی در عموم‏ کردن علوم دینی پیش از وظیفه دانشمندان‏ رشته‏های دیگر است زیرا اصولا مخاطب دین، عموم مردم هستند و ابلاغ دین به آنها نخستین‏ و مهم‏ترین وظیفه عالمان است.علم یا مخاطب‏ ندارد یا مخاطب معینی ندارد یا مخاطبش‏ توده‏های مردم نیست اما دین مخاطب دارد و مخاطبش همگان به‏ویژه توده‏های مردم‏ هستند.همین تفاوت علم و دین در مخاطب، وظیفه عالمان دینی را در عمومی کردن علوم‏ دینی دوچندان می‏کند.باری،یکی از وظایف‏ خطیر و فوری عالمان دینی،عمومی کردن‏ علوم دینی است؛یعنی این علوم با بیانی ساده‏ و روان و با حفظ سطح علمی آن و به دور از آیه‏ها و پیرایه‏ها به مردم ابلاغ شود.البته آفت این کار عوامه کردن آن است و دین را به مذاق عوام‏ تبیین کردن و تنزل کردن آن در حد درک‏های‏ نازل و منجمد.پس مقصود این است که علوم‏ دینی عمومی شود اما عامیانه نشود و در عمل به‏ این مهم از این آفت پرهیز شود.

پیش از ادامه سخن یادآور شویم که‏ ساده نوشتن غیر از سطحی نوشتن و عمیق‏ نوشتن غیر از پیچیده نوشتن است.در گذشته عده‏ای به جای عمیق نوشتن،پیچیده‏ می‏نوشتند و امروزه عده‏ای به جای ساده‏ نوشتن،سطحی می‏نویسند.این دو گزینه، مردود است و مطلوب این است که ساده و عمیق بنویسیم؛یعنی نوشته،درونه‏ای پربار و فشرده داشته باشد اما برونه آن سهل التناول‏ و زودیاب و روان باشد.مثلا کتاب«جامع‏ عباسی»-تالیف شیخ بهایی-اثری است ساده‏ اما سطحی نیست ولی کتاب صمدیه-تالیف‏ همو-اثری است پیچیده اما عمیق نیست.

متاسفانه از دیرباز به عمومی کردن علوم‏ دینی توجهی درخور نمی‏شد.دانشمندان برای‏ دانشمندان کتاب می‏نوشتند و پژوهشگران‏ برای پژوهشگران پژوهش می‏کردند و مردم در کانون توجه دانشمندان و پژوهشگران نبودند؛ بدین علت امروزه ما کتاب‏های دینی فراوانی‏ از گذشتگان-که خورند عمومی مردم باشد- در دست نداریم.حال آنکه کتاب‏های زیادی‏ در موضوع ادبیات و عرفان از گذشتگان بر جای‏ مانده است که به کار عموم مردم می‏آید به دیگر بیان،سهم اندکی از میراث اسلامی ما به عموم‏ مردم می‏رسد و بیشترینه آن برای دانشمندان‏ است.اگر کتاب‏هایی به ارزندگی«گلستان»، «تاریخ بیهقی»و«تذکره الاولیا»و مانند اینها، در موضوعات خاص دینی،از گذشتگان بر جای‏ می‏ماند،عموم مردم-به‏ویژه نسل جوان-با گذشته احساس بیگانگی نمی‏کردند و انقطاع‏ فرهنگی حاصل نمی‏شد.

شگفتا که در گذشته عده‏ای نوشتن برای‏ مردم را خلاف شأن خود می‏دانستند و حتی‏ خلاف شأن را خلاف شرع قلمداد می‏کردند و مردم‏گرایی را-که پسندیده است-با عوام‏زدگی‏ -که ناپسند است-خلط می‏کردند.

شگفت‏انگیزتر اینکه این پندار باطل هنوز «کماپیش»حاکم است.چه شاهدی بهتر از استاد مطهری که در مقدمه کتاب«داستان‏ راستان»دردمندانه می‏نویسد:«در مدتی که‏ مشغول نگارش یا چاپ این داستان‏ها بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به‏ سودمندی این کتاب،از اینکه من کارهای به‏ عقیده آنها مهم‏تر و لازم‏تر را موقتا کنار گذاشته‏ و به این کار پرداخته‏ام،اظهار تاسف کرده و ملامتم می‏کردند که چرا چندین تالیف علمی‏ مهم را در رشته‏های مختلف به یک سو گذاشته‏ و به چنین کار ساده‏ای پرداخته‏ام؛حتی بعضی‏ پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‏ای،پس به نام خودت منتشر نکن!من گفتم چرا،مگرچه عیبی دارد؟گفتند اثری که به نام تو منتشر می‏شود لا اقل باید در ردیف همان«اصول فلسفه»باشد؛این کار برای تو کوچک است.گفتم مقیاس کوچکی‏ و بزرگی چیست؟معلوم شد مقیاس بزرگی‏ و کوچکی کار در نظر این آقایان،مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارند؛هر کاری که مشکل‏ است بزرگ است و هر کاری که ساده است‏ کوچک.اگر این نطق و این طرز تفکر،مربوط به یک نفر یا چند نفر می‏بود،من در اینجا از آن نام نمی‏بردم.متاسفانه این طرز تفکر-که‏ جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالیه اسلامی چیز دیگری نیست-در اجتماد ما زیاد شیوع پیدا کرده؛چه زبان‏ها را که‏ این منطق نبسته و چه قلم‏ها را که نشکسته و به‏ گوشه‏ای نیفکنده است!به همین دلیل است که‏ ما امروز از لحاظ کتب مفید،و مخصوصا کتب‏ دینی و مذهبی سودمند،بیش از اندازه فقیریم. هر مدعی فضلی حاضر است 10 سال یا بیشتر وقت صرف کند و یک رطب و یابس به هم ببافد و به عنوان یک اثر علمی،کتابی تالیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد، بدون آنکه یک ذره به حال اجتماع مفید فایده‏ باشد اما از تالیف یک کتاب مفید-فقط به جرم‏ اینکه ساده است و کسر شأن است-خودداری‏ می‏کند.نتیجه همین است که آنچه بایسته و لازم است،نوشته نمی‏شود و چیزهایی که زائد و بی‏مصرف است،پشت سر یکدیگر چاپ و تالیف‏ می‏شود.»12

البته در سده گذشته-که جهان اسلام به‏ جنبش درآمده-کوشش‏هایی برای عمومی‏ کردن علوم دینی شده و شماری از عالمان‏ حوزه‏های علمیه همت خود را معطوف به عموم‏ مردم کرده و کتاب‏های متعددی برای مردم‏ و به زبان مردم نوشته‏اند و در گسترش معارف‏ اسلامی سهم‏بزرگی از آن خود کرده‏اند.نمی‏توان‏ چشم‏پوشی کرد که در این میان عده‏ای-که از عوام علما و علمای عوام هستند-پنداشته‏اند که‏ تالیف برای مردم کاری آسان و پیش پا افتاده‏ است و در نتیجه کتابهایی مبتذل و پیش افتاده‏ و بازاری تالیف کرده‏اند که موجب وهن دین است‏ و نه تنها مایه رشد و تعالی فکری مردم نمی‏شود، که موجب خمود و جمود آنهاست.

امروزه ما در عصر انفجار اطلاعات-و به‏ نظر من انفجار انتشارات-به سر می‏بریم و شعار چاپ کن یا رخ در نقاب خاک کن» (Publish or Perish) در سرلوحه‏ فعالیت‏های موسسه‏های پژوهشی قرار گرفته است و مردم در کانون توجه مکتب‏ها و ایدئولوژی‏ها قرار دارند.در این حیص‏وبیص بر عالمان اسلامی فرض است که به عمومی کردن‏ معارف اسلامی بپردازند و مردم مخاطب‏ قرار دهند و برای آنها و به زبان خود آنها سخن‏ بگویند و این مهم را نه تنها خلاف شأن خود نشمارند که عین دستور شرع بدانند و این‏ رسالت سنگین را به عوام علما واگذار نکنند و ساده نپندارند.در گذشته-که بسیاری از مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتن-تبلیغ‏ از طریق خطابه و منبر ممکن بود،اما اینک که‏ اغلب مردم از سواد برخوردار شده‏اند-تبلیغ از راه تالیف،مطلوب و مؤثر است و پیداست که‏ تبلیغ از راه تالیف-که مخاطبان آن مردم باسواد هستند-خطیرتر و سنگین‏تر از تبلیغ از طریق‏ منبر است.

این نکته را هم یادآور شویم که در یکی دو سده گذشته برای توزیع قدرت و توزیع ثروت‏ کوشش‏های فراوانی شده و هدف از آنها مبارزه با استبداد و استثمار بوده است.اما دانستنی است‏ که توزیع معرفت-به آهنگ مبارزه با استحمار- مقدم بر آن است و تا هنگامی که مردم،آگاه‏ و با حقوق خود آشنا نشوند،بر دیو استبداد و استثمار چیره نمی‏شوند.بنابراین عمومی کردن‏ علم-که تعبیری دیگر است از توزیع معرفت‏ و هدف از آن خارج کردن علم از انحصار یک‏ طبقه-مقدم بر مصادره قدرت و ثروت از دست‏ قدرتمندان و سرمایه‏داران است.فقط کسانی‏ که عوام را کالانعام می‏خواهند،با عمومی کردن‏ علم و توزیع معرفت مخالف‏اند.

در پایان این بحث،مناسب است حدیثی‏ هشدارآمیز و تنبه‏برانگیز از صادق آل محمد(ع) آورده شود که ضمن اشاره به ضرورت عمومی‏ کردن علم،طبقاتی ساختن آن را بدفرجام‏ شمرده شده است:«من العلماء من یری ان یضع‏ العلم عند ذوی النّروه و الشّرف و لا یری له فی‏ المساکین وضعا؛فذالک فی الدّرک الثّالث من‏ النّار13؛یعنی برخی عالمان تصور می‏کنند که‏ آموختن علم باید مخصوص ثروتمندان و اشراف‏ باشد و آن را برای فقیران لازم نمی‏دانند؛این‏ گروه در طبقه سوم دوزخ جای دارند».

\*\*\* یکی از عالمان که در عمومی کردن علوم‏ دینی نقشی برجسته داشت،علامه محمد باقر مجلسی(1110-1037ق)است.وی در کنار کتاب‏های تخصصی ارزنده‏ای چون‏ «بحار الانوار»،«مرآه العقول»و«ملاذ الاخیار»، کتاب‏هایی آموزنده و عمومی و ساده برای مردم‏ و به زبان مردم(فارسی)نوشت.14

اهمیت کار مجلسی در عمومی‏کردن علوم‏ دینی و ساده‏سازی معارف دینی هنگامی آشکار می‏شود که بدانیم:

اولا وی سرآمد عالمان عصر خویش و بزرگ‏ترین مرجع علمی بود و مهم‏ترین آثار علمی آن عصر از آن او بود.

ثانیا وی رتبه شیخ الاسلامی داشت،امامت‏ جمعه و ریاست دینی بر عهده او بود و حل و عقد بسیاری از امور کشور به سرانگشتان وی بسته‏ بود.مجلسی ضمن اینکه بزرگ‏ترین مقام علمی‏ و دینی عصر خویش بود و کتاب‏های تخصصی‏ گرانسنگی فراهم کرده بود،به فارسی‏نویسی و ساده‏نویسی و عمومی‏نویسی نیز رو کرد و این‏ کار را کسر شأن خود ندانست.

تألیف فارسی مجلسی در حدود 6 هزار صفحه و در قالب بیش از 50 کتاب و رساله‏ است که مهم‏ترین و معروف ترین آنها عبارتند از «حق الیقین»(در اعتقادات)،«عین الحیاه»(در اخلاق)،«حلیه المتقین»(آداب و احکام)، «زاد المعاد»(در دعا و زیارت)،«حیاء القلوب» (در تاریخ پیامبران)و«جلاء العیون»(در تاریخ چهارده معصوم).افزودن بر این کتاب‏ها و رساله‏های تألیفی دیگر،از آثاری باید نام برد که ترجمه است و پیداست که مخاطب آن فقط عموم مردم هستند از جمله:ترجمه عهدنامه‏ امیر المؤمنین(ع)به مالک اشتر،ترجمه دعای‏ کمیل،ترجمه دعای مباهله،ترجمه دعای‏ جامعه و ترجمه توحید مفضل.

البته عالمانی پیش از علامه مجلسی بودند که به فارسی می‏نوشتند اما مجلسی 2 امتیاز بر اغلب آنها دارد:

یکم اینکه آثار مجلسی بیش از آنهاست و این،نشانه آن است که فارسی‏نویسی او نه از سر تفنن بلکه مبتنی بر تصمیمی جدی بوده است؛ به عبارت دیگر،فارسی‏نویسی با علامه مجلسی‏ آغاز نمی‏شود اما با او اوج می‏گیرد و در واقع، مجلسی نقطه عطف فارسی‏نویسی در میان‏ عالمان دینی است؛صرف‏نظر از اینکه نثر فارسی‏ او را خوب یا بد یا بینابین بدانیم.دوم اینکه نثر مجلسی ساده و روان و زودیاب و سرراست است. وی تنها و تنها به ادای مقصود و انجام وظیفه‏ می‏اندیشیده و از آرایه‏های ادبی و هنرنمایی و «مبالغه مستعار»پرهیز می‏کرده است.

گفتنی است که«زبان را-به اعتبار شیوه‏ بیان مقصود-به علمی و عام و ادبی می‏توان‏ تقسیم کرد».15یکی از لغزش‏های رایج‏ نویسندگان این است که از زبان ادبی برای‏ مباحث علمی محض استفاده می‏کنند.حال‏ آنکه هر زبان ویژه نوعی سخن است و به‏کار بردن زبان ادبی در بحث علمی خطاست و در بحث علمی فقط باید از زبان علمی استفاده کرد. زبان علمی آن است که«لفظ بر معنی دلالت‏ آشکار و بی‏واسطه داشته باشد.در این زبان،لفظ شفاف و فرانما(حاکی ماورا)است؛یعنی بی‏آنکه‏ توجه ما را به خود کلمات و تعبیرات جلب کند و ما را در خود متوقف سازد،به سوی مدلول و معنی راهبر می‏شود».16

زبان علامه مجلسی دقیقا چنین است. معانی در پس الفاظ او چنان نمایان است که‏ سنگریزه‏ها در پس چشمه روشن.به گفته‏ یکی از ادبوران:«نثر مذهبی-و مخصوصا مال مجلسی-ساده و بی‏پیرایه است.تمام‏ کوشش این نثر وقف بیان مقصود می‏شود، بدون کم‏وزیاد و از هدف عملی و بی‏واسطه‏ خود دور نمی‏ماند؛از این جهت،بی‏شباهت به‏ نثر روزنامه‏ای دوره ما نیست.این نثر می‏خواهد نثر نویسنده را هرچه ساده‏تر و مستقیم‏تر به‏ خواننده برساند».17

انکار نمی‏کنم که گاه مجلسی در ساده‏نویسی‏ دچار آفت سست‏نویسی شده و تقلید از بافت‏ جمله‏های عربی و ضعف تألیف در نثر فارسی او دیده می‏شود اما اینها-که در جای خود قابل‏ بررسی است-بیرون از مقصود ماست و مدعای‏ ما را در ساده‏نویسی و عمومی‏نویسی مجلسی‏ نقض نمی‏کند.آنچه اینک مطمح نظر ماست، کوشش مجلسی در عمومی کردن علوم دینی‏ و ساده‏نویسی اوست؛خواه ساده‏نویسی او قرین‏ استوارنویسی باشد یا نه.

علامه مجلسی در سرآغاز آثار فارسی خویش‏ خاطرنشان ساخته که از آن رو فارسی‏نویسی و ساده‏نویسی را برگزیده است تا عموم مردم از معارف دینی بهرمند شوند.از تکرار این نکته‏ در سرآغاز چند کتاب دانسته می‏شود که وی‏ تصمیمی جدی و برنامه‏ای دقیق برای عمومی‏ کردن علوم دینی داشته است.مثلا در آغاز کتاب«حلیه المتقین»می‏گوید:«به جهت‏ عموم نفع نسبت به اهل این دیار،مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم به جلوه‏ درآورده.»18

همچنین در آغاز کتاب«جلاء العیون» می‏نویسد:«به خاطر فاتر رسید که کتاب و چیزی...به لغت فارسی تألیف نماید...[و]بر وجهی نوشته شود که همه خلق را از آن بهره‏ای‏ بوده باشد و به ترجمه الفاظ روایات معتبره‏ اقتصار نموده،مقید به حسن عبارات و تنوع‏ استعارات نگردد»19.

و نیز در آغاز کتاب«عین الحیاه»می‏نگارد: «به خاطر فاتر رسید که وصیتی که حضرت‏ سید المرسلین...فرموده‏اند...ترجمه نمایم‏ و مقید بر نیکی عبارات و حسن استعارات‏ نگردیده،به عبارات قریبه به فهم مضامین آن‏ را ادا کنم...تا کافه مومنان و عامه شیعیان را... نصیب کامل بوده باشد(20).

همچنین در آغاز کتاب«حق الیقین» می‏نویسد:«اول چیزی که در ابتدای تکلیف‏ بر مکلف واجب است،تحصیل ایمان است و اکثر خلق از این معنی غافلند و ارکان دین را نمی‏دانند...اگرچه این فقیر در کتب مبسوطه‏ عربی و فارسی این مطالب عالیه را به بینات‏ وافیه و دلایل کافیه ایراد نموده‏ام اما اکثر خلق‏ به اعتبار عدم اعتنا و اهتمام در امور دین...انتفاع‏ بسیاری نمی‏یابند.لهذا این فقیر اراده نمود که‏ در این رساله مختصره کافیه عمده آن مطالب‏ عالیه را به بیان‏های واضح قریب به افهام ایراد نمایم»21.

و نیز در آغاز کتاب«زاد المعاد»می‏گوید:

«چون...از حضرت رسول خدا و ائمه هدی‏ -صلوات اللّه علیه و علیهم اجمعین-ادعیه‏ و اعمال بسیار منقول گردیده...و اکثر خلق را به اعتبار اشتغال و انواع اشغال دنیوی و غیرها تحصیل آنها و عمل به جمیع آنها میسر نیست، خواستم که منتخبی از اعمال سال و فضایل ایام‏ و لیالی شریفه متبرکه و اعمال آنها...[را]در این‏ رساله ایراد نمایم که عامه خلق از برکات آنها محروم نباشند»23.

چکیده سخن اینکه در کارنامه علمی علامه‏ مجلسی 2 کار مهم به چشم می‏خورد؛یکی تالیف‏ کتاب‏های تخصصی عربی،مانند«بحار الانوار»، «مرآه العقول»و«ملاذ الاخیار»؛و دیگری تالیف‏ کتاب‏های عمومی فارسی،مانند«حق الیقین»، «عین الحیاه»و«جلاء العیون».کتاب‏های نوع‏ اول برای خواص و کتاب‏های نوع دوم برای عموم‏ نوشته شده و مجلسی این دو گروه را توأمان مطمح‏ نظر داشته است.ما چنان در کار اول مجلسی خیره‏ شده‏ایم که از اهمیت کار دوم او غفلت ورزیده‏ایم. کاش فقط از این کار مجلسی غفلت کرده باشیم اما مردم را فراموش نکرده باشیم.

پی‏نوشت‏ها

(1)-در نهج البلاغه(بخش حکمت،ح 478)آمده است:

ما اخذ اللّه علی اهل الجهل ان یتعلّمو حتّی اخذ علی اهل العلم‏ ان یعلّموا.

نیز بنگرید به:محمد باقر مجلسی،

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار

(چاپ دوم،بیروت، موسسه الوفاء،1403)،ج 2،صص 23،67،78و81.

(2)-ر.ک:شاهنامه فردوسی،به کوشش پرویز اتابکی‏ (چاپ اول:تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،1375)،ج 3، صص 1928-1925،ذیل عنوان«لشکر کشیدن کسری به‏ روم و وام گرفتن از بازرگانان».

پلوتار خوس نیز درباره آموزش و پرورش اسپارت می‏گوید: «فقط برای مقاصد علمی،خواندن و نوشتن می‏آموختند. آموزش و پرورش،به هر صورت دیگر،در کشور ممنوع بود و این حکم در مورد کتاب‏ها و رساله‏ها و آدمیان به یکسان‏ صدق می‏کرد».همچنین هیلمر-از یاران هیتلر-درباره‏ آموزش روس‏ها در نواحی تحت اشغال آلمان می‏گفت:«فقط اجازه دارند تا 12 یاد بگیرند و اسم خودشان را بنویسند.بیش‏ از این،آموزش خطرناک است و نباید تشویق شود».

فرانتس نویمان،آزادی و قدرت و قانون،گردآوری هربرت‏ مارکوزه،ترجمه عزت اللّه فولادوند(چاپ اول:تهران، انتشارات خوارزمی،1373)،ص 346.

(3)-عبد الرحمن بن عیسی الهمذانی،الالفاظ الکتابیه‏ (قم،منشورات الارومیه،1404)،ص IV ؛خیر الدین‏ زرکلی،الاعلام(چاپ هشتم:بیروت،دار العلم للملایین، 1989)،ج 3،ص 321،با اندکی تصرف.

(4)-راسل که از دانشمندان ساده نویس موفق در روزگار ماست،در یکی از مقالات‏اش با لحنی جدی در شکایت از دشوارنویسی می‏گوید:«این جمله را در نظر بگیرید که‏ بعضی از مردم با خواهر عیال متوفای خود ازدواج می‏کنند. من می‏توانم این را به زبانی بیان کنم که فهمیدن آن مستلزم‏ چندین سال تحصیل باشد».برتراند راسل،عرفان و منطق، ترجمه نجف دریابندری(چاپ دوم:تهران،کتاب‏های‏ جیبی،1362)،ص 6.

(5)-ر.ک.سرگئی کاپیتزا،«عمومی کردن علم»،ترجمه‏ فائزه اعیان،دانشمند(سال 27،تیر1368،ویژه‏نامه 36)، صص 69-62؛بروس چارلتون،«آیا ترویچ علم در میان‏ مردم به سود علم و پژوهش نیست؟».

ترجمه و تلخیص عبد الحسین آذرنگ،دانشمند (سال 27،شماره 10،دی 1369)،صص 31-27. ناگفته نگذاریم که مشهورترین عمومی‏کننده علم در جهان ایزاک آسیموف است که مسائل پیچیده علمی را با زبانی بسیار ساده بیان کرده و 500 جلد کتاب از خود بر جای گذاشته است.100 جلد کتاب او به فارسی ترجمه‏ شده و شرح حالش در چند شماره مجله دانشمند(اسفند 1367،اردیبهشت 1370،تیر 1371)آمده است.

(6)-ر.ک:ابو القاسم حالت،«بیچاره کتاب جیبی!»،نشر دانش(سال نهم،شماره ششم،مهر و آبان 1368،ص 5.)

(7)-ر.ک:اسماعیل سعادت(مترجم)،«کتاب جیبی در جهان»،نشر دانش(سال چهارم،شماره چهارم،خرداد و تیر 1363)،صص 64-63.

(8)-«بیچاره کتاب جیبی!»،صص 5-4.

(9)-ر.ک:محمد جواد مغنیه،مردان پاک از نظر امام‏ صادق(ع)،ترجمه مصطفی زمانی(چاپ دوازدهم: قم،انتشارات پیام اسلام،1368)،ص 16،مقدمه مترجم.

(10)-

«فالفت الکتب القصار و الطوال من الصندویشات الی‏ الوالائم و الموائد».

محمد جواد مغنیه،من هنا و هناک(چاپ‏ اول:بیروت،موسسه اعلمی،1388)،صص 6-5

(11)-عبد الحسین آذرنگ،آشنایی با چاپ و نشر(چاپ‏ اول:تهران،سمت 1375)،ص 64.

(12)-مرتضی مطهری،مجموعه آثار(چاپ اول:تهران‏ و قم،انتشارات صدرا،1378)،ج 18،صص 191-190، مقدمه جلد اول داستان راستان.یادآور شویم که یکی از آموزنده‏ترین و پرخواننده‏ترین آثار استاد مطهری همین‏ کتاب است که تاکنون بیش از 40 بار چاپ شده و در سال‏ 1344 از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران برنده جایزه‏ «بهترین کتاب خواندنی سال»شده است.

(13)-محمد بن علی بن بابویه،الخصال،تصحیح علی‏ اکبر غفاری(قم،منشورات جماعه المدرسین،1362)،ج 2، صص 353-352.

(14)-برای آشنایی با کتاب‏های او رجوع شود به حسین‏ درگاهی و علی اکبر تلافی‏داریانی،کتاب‏شناسی مجلسی‏ (چاپ اول:بنیاد فرهنگی امام رضا،1370)؛مهین پناهی، علامه مجلسی و آثار فارسی او(چاپ اول:تهران،انتشارات‏ جهاد دانشگاهی،1370).

همچنین درباره«فارسی نگاری مجلسی»رجوع شود به بحثی با همین عنوان در کتاب حسین طارمی،علامه‏ مجلسی(چاپ اول:تهران،طرح نو،1375)،صص 96- 89 و نیز رجوع شود به محمود مهدوی‏دامغانی،«نگاهی‏ به پاره‏ای از آثار فارسی علامه مجلسی»،نشریه دانشکده‏ الهیات و معارف اسلامی مشهد(شماره 10،بهار 1353)، صص 151-128.

(15)-احمد سمیعی،آیین نگارش(چاپ اول:تهران، مرکز نشر دانشگاهی،1366)،ص 41.

(16)-همان،ص 42.

(17)-شاهرخ مسکوب،هویت ایرانی و زبان فارسی(چاپ‏ اول:تهران انتشارات باغ آینه،1373)،ص 165.

(18)-محمد باقر مجلسی،حلیه المتقین(چاپ اول: تهران،انتشارات رشیدی،1362)،ص 3.

(19)-همان،جلاء العیون،تحقیق سید علی امامیان‏ (چاپ ششم:قم،انتشارات سرور،1378)،ص 22.

(20)-همان،عین الحیوه(تهران،انتشارات جاویدان، 1341)،ص 3.

(21)-همان،حق الیقین(چاپ اول:قم،ذوقی القربی)، ص 35.

(22)-همان،زاد المعاد،(تهران،کتابفروشی اسلامیه، 1403)،صص 3-2.

(23)-همان،حیوه القلوب،تحقیق سید علی امامیان‏ (چاپ دوم:قم،انتشارات سرور،1376)،ج 1،ص 30.